تجزیه و تحلیل ادبی خطبهٔ حضرت زینب (س) در کوفه

دکتر سیّد اسماعیل حسینی اجداد*

چکیده: خطبهٔ حضرت زینب(س) در اجتماع مردم کوفه با حمد و ستایش خدا و معرّفی خود به عنوان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شروع می‌شود و با توبیخ و سرزنش مردم کوفه ادامه و با همین مضمون خاتمه می‌یابد. از این رو، سیاق کلّی خطبه توبیخ کوفیان است.

حضرت زینب(س) گریهٔ ظاهری مردم را زیر سؤال می‌برند و آنان را بسان احمقی فرض می‌کنند که رشته‌های ایمانی خود را بعد از تابیدن محکم، پاره‌پاره کردند و همهٔ اعمال نیک خود را در نزد خدا ضایع کرده و از این رو، مستحقّ خشم خدا و جاودانگی در عذاب شده است.

در جای جای این خطبهٔ زیبا، استفاده از ایجاز، مجاز، اقتباسات قرآنی و دیگر شیوه‌های بیانی، به خصوص استعارهٔ تمثیلیّه، بسیار چشمگیر بوده و به زیبایی خطبه افزوده؛ به گونه‌ای که با استفاده از مثلهای قرآنی و شیوه‌های بیانی زیبا، اعمال زشت کوفیان به وضوح در نظرشان به تصویر کشیده شده است.

---

* . استادیار گروه عربی دانشگاه گیلان.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

فصاحت و بلاغت، ویژگی بارز این خطبه است و مخاطبان آن تحت تأثیر بیان شیوای حضرت زینب (س) واقع شدند و ایشان با سلاح سحرآمیز بیان، به افشاگری و رسوایی دولت اموی پرداختند.
کلید واژه‌ها: خطبه / زینب (س) / کوفه / بیان / قرآن.

مقدمه:

خطبه‌های حضرت زینب(س) در مجلس یزید و در جمع مردم کوفه، در اوج فصاحت و بلاغت است. زینب کبری(س) قبل از حادثهٔ کربلا، در هیچ اجتماعی که مردان در آن حضور داشتند، سخنرانی نمی‌کردند و برای ایشان صحبت کردن در اجتماع نامحرمان، آسان نبود. از این رو، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که به چه علّت ایشان بعد از حادثهٔ کربلا به سخنرانی پرداختند؟ از سوی دیگر، با علم به این مسئله که حضرت سجّاد علیه السلام از نظر علمی، از ایشان برتر بودند، پرسش دیگری پیش می‌آید که چرا در مجالس مهمّ عمومی، حضرت زینب سخنرانی و توجّه انظار عمومی را به خود جلب می‌کردند؟

ضرورت یا حکمت این‌گونه اقتضا می‌کرد که امام زین العابدین علیه السلام در طول سفر، به افشای حقایق نپردازند تا بدین شیوه، توجّه مردم و امرا به قدرت سخنوری ایشان جلب نشود و جان ایشان به عنوان امام، حفظ گردد. شاید از دلایل دیگر سکوت امام سجّاد علیه السلام این باشد که بعدها در اجتماع بیشتری، نظیر مسجد جامع اموی، بتوانند به راحتی و بدون مزاحمت، به افشاگری جنایات یزید بپردازند؛ چراکه اگر امام سجّاد علیه السلام قبلاً سخنرانی می‌فرمودند و کارگزاران حکومت اموی به ارزش سخنوری ایشان پی می‌بردند، دیگر به ایشان علیه السلام مجال صحبت در آن اجتماع عظیم مردمی داده نمی‌شد و این فرصت طلایی ـ که تأثیرگذاری و افشاگری آن بیشتر بود ـ از ایشان سلب می‌شد.

نگارنده دراین مقاله، سعی دارد ضمن تأکید بر ارتباط دانش گستردهٔ حضرت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

زینب(س) به منبع اهل بیت علیهم‌السلام و اشراف ایشان بر کلام، به بررسی میزان تأثیر کلامشان بر مخاطب و فصیح و بلیغ بودن الفاظشان در این خطبه بپردازد. بنابراین، به تجزیه و تحلیل ادبی این خطبه با رویکرد بلاغی پرداخته است. از سوی دیگر، برای درک بهتر مقصود حضرتش در بیان کلمات، گاهی از تفسیر فقهی لغت در معنای اوّلیّهٔ اصلی کلمات نیز کمک گرفته می‌شود تا مراد ایشان در معانی ثانویّهٔ غیراصلی الفاظ، محسوس‌تر و ملموس‌تر تبیین گردد.

خطبهٔ حضرت زینب (س) در کوفه

«بشیربن خُزَیْم أسدی» روایت می‌کند که حضرت زینب (س) طوری در اجتماع کوفیان سخنرانی کردند که یادآور فصاحت و بلاغت حضرت علی علیه‌السلام شدند. گویی فصاحت و شیوایی بیان علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام بر زبان زینب(س) جاری می‌شد. ایشان با اشارهٔ دست به مردم، آنان را ساکت کردند و سپس فرمودند:

الحمدُ لِلّهِ و الصلاة على أبي محمّد وآله الطيّبين الأخيار. أمّا بعد، يا أهلَ الكوفهِ، يا أهلَ الخَتَلِ و الغَدَر! أتَبكون؟ فلا رَقَأتِ الدَّمْعَةُ، و لا هَدَأتِ الرَنَّةُ.

إنّما مَثَلُكم كمَثَل التي نَقَضَت غَزلَها مِن بعد قوَّةٍ أنكاثاً، تَتّخذون أيمانكم دَخَلاً بينكم.

ألا وهل فيكم إلّا الصَّلِفُ النَطِف؟ والصَّدرُ الشَّنِفُ؟ و مَلَقُ الإماء؟ و غَمزُ الأعداء؟

أو كمَرعيً على دِمنة؟ أو كفِضَّة علي مَلحُودَة؟

ألا ساءَ مَا قَدّمت لكم أنفسُكم أن سَخِطَ الله عليكم و في العَذاب أنتُم خالدون. أتَبكون؟ و تَنتَحِبون؟ إي و الله، فابكوا كثيراً و اضحَكوا قليلاً.

فلقد ذَهبتُم بِعارها و شَنارها، ولن تَرحَضُوها بِغَسلٍ بعدَها أبَداً.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

وأنَّى تَرحَضونَ قَتلَ سَليلِ خاتم النبوّة و معدنِ الرسالة، و سيِّد شباب أهل الجنَّة، و مَلاذِ خيرَتكم و مَفزَعِ نازلَتكم، و مَنارِ حُجّتكم، ومِدرَه سُنَّتِكُم؟
ألا ساءَ ما تَزِرون. و بُعداً لكم و سُحقاً، فلقد خابَ السَّعيُ، و تَبّت الأيدي، و خَسِرَت الصَفقَة، وبُؤتُم بِغَضَبٍ مِن الله، وضُربَت عليكمُ الذِلّة والمَسكنَة.
وَيلَكم يا أهلَ الكوفة!
أتَدرون أيَّ كبِدٍ لِرسول الله فَرَيتُم؟!
و أيَّ كريمٍ لَهُ أبرَزتُم؟!
وأيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكتُم؟!
وأيَّ حُرمَةٍ له هَتَكتُم؟!
لقد جِئتُم بها صَلعاء عنقاء سَوداء فَقماء، خَرقاء شَوهاء، كطِلاع الأرض ومِلءِ السماء.
أفَعَجِبتُم أن مَطرتِ السماءُ دَماً؟ و لَعَذابُ الآخرة أخزى و أنتُم لا تُنصَرون.
فلا يَستَخِفّنّكم المُهَل، فإنّه لا يَحفِزُه البِدار، و لا يَخافُ فَوتَ الثَّأر و إنَّ رَبّكُم لَبالمرصاد. (۲۶: ج ۴۵، ص ۱۰۸ـ۱۰۹؛ ۱۴: ۱۴۶ـ۱۴۷؛ ۱۸: ص ۳۰۴؛ ۸: ص ۸۶)

محتوای خطبه و ساختارهای ادبی آن

«الحمد لله و الصلاة على أبي محمّد و آله الطيّبين الأخيار.

خطبه با حمد و ستایش خدا و با جملهٔ اسمیّه شروع می‌شود. اسمیّه بودن جمله دلالت بر ثبوت آن دارد. (۱۲: ص ۹) به عبارت دیگر، اگر با فعل «أحمدُ»، به صورت متکلّم وحده، به ستایش خداوند می‌پرداخت، بر حدوث دلالت می‌کرد و به صورت کلّی، معنای «حمد» از عمومیّت کمتری برخوردار می‌شد.

حضرت زینب (س) بعد از حمد خداوند، بر پدرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله درود و سلام می‌فرستد که این، نهایت ایجاز و بلاغت به شمار می‌رود. حضرت زینب (س)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

با این مقدمهٔ کوتاه، خود را برای آن جمعیّت معرّفی فرمودند و شأن و مقام خود را به آنان گوشزد نمودند و همچنین، بر اهل بیت پاک و معصوم پیامبرﷺ درود فرستادند تا با این ستایش و تعریف، مخاطبان به مقام شامخ آنان، پی ببرند.

این جملهٔ کوتاه بر نکتهٔ مهم دیگری نیز اشاره می‌کند و آن نکته، این حقیقت است که فرزندان فاطمهعليها‌السلام، فرزندان پیامبرﷺ به شمار می‌روند. همچنان که آیهٔ مباهله براین نکته تأکید دارد: **فَقُل تَعالَوا نَدعُ أبناءنا و أبناءَکم.**[1] (آل عمران (۳) / ۶۱)

أمّا بعدُ یا أهلَ الکوفةِ، یا أهلَ الخَتْلِ و الغَدْرِ.

ای مردم کوفه! ای گروه پیمان شکن و بی‌وفا!

«خَتْل» در لغت، به معنای حقّه زدن و نیرنگ به کار می‌رود و «غَدْر» به معنای خیانت و پیمان‌شکنی است که همهٔ این صفات، قبل از آن، در مردم کوفه جمع شده بود. از این رو، حضرت زینب (س) با استفاده از این عبارات، آن مردمان را متوجّه اعمال زشتشان کردند و بیشترین تأثیر را در دلهای آنان بر جای گذاشتند. چراکه این توبیخها نتیجهٔ اعمال کوفیان بوده است که در طول تاریخ، در مواقع مختلفی، خیانت کرده بودند.

از موارد خیانت اهل کوفه، پیمان‌شکنی آنان در قضیّهٔ حکمیّت است که علی‌رغم تذکّرات حضرت علیعليه‌السلام نسبت به حقّهٔ عمروبن عاص، آنان در اشتباه خود پافشاری کردند. نیز پس از شهادت حضرت علیعليه‌السلام و بعد از بیت با امام حسنعليه‌السلام در جنگ با معاویه آن حضرت را تنها گذاشتند و به ایشان یاری نرساندند.

علاوه برآن، با فرستادن دوازده هزار نامه به امام حسینعليه‌السلام از او خواستند که به عراق عزیمت کنند و نامه‌های خود را با سوگندهای بزرگ، مستحکم کردند و هزاران نفر از مردم کوفه با سفیر امامعليه‌السلام، مسلم بن عقیل، بیعت نمودند؛ امّا مدّتی کوتاه نگذشت که مسلم در برابر دیدگان این مردم، کشته و جسد مطهّرش در میان

---

۱. ای پیامبرﷺ به ایشان بگو، بیایید فرزندان خود را فراخوانیم و شما هم فرزندان خود را دعوت کنید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

کوچه‌های کوفه، روی زمین کشیده شد و پس از آن، حسین علیه‌السلام و یارانش با تزویر و خیانت آنان و در برابر سکوتشان، کشته شدند و آنها در برابر این همه جنایت تماشاگر بودند و حتّی بعضی در این جنایت شرکت کردند که همهٔ این موارد نیرنگ و پیمان‌شکنی کوفیان را در آن برههٔ خاص زمانی اثبات می‌کند.

أتبکون؟ فَلا رَقَعَتِ الدَّمْعَةُ و لا هَدَأتِ الرَنَّة.

آیا گریه می‌کنید؟! نباید اشک شما قطع شود و نالهٔ اندوهگینتان آرام می‌گیرد.

حضرت زینب(س) از گریهٔ ظاهری مردم اظهار تعجّب می‌کنند. از این رو، باید گفت که استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و در معنای تعجّب به کار رفته است. در واقع، این نوع گریه‌ها با نفاق همراه بوده است که بعد از جنایات خود فقط به گریه بسنده کرده بودند؛ چرا که کوفیان در واقع با سکوت خود، زمینهٔ جنایت یزید را مهیّاکرده بودند و پشیمانی بدون عمل و فقط با گریه، دردی را دوا نمی‌کرد. بنابراین از گریهٔ آنان باید شگفت‌زده شد.

«رَقأ» در لغت به معنای آرامش یافتن (ابن‌منظور، مادّهٔ رَقَأ)... و «الرنَّة» به معنای صدای اندوهگین در هنگام گریه است (همان: مادّهٔ رنن) و جملهٔ فعلیّه در معنای انشائیّه به کار رفته است.

چون عقیلهٔ بنی‌هاشم گریهٔ آن فرومایگان را ظاهری می‌بینند، بر آنان نفرین می‌کنند که گریهٔ آنان آرام نشود و صدای اندوهگینشان قطع نگردد. بدین‌سان، آنان را مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهند تا شاید وجدانهای خفته و مردهٔ آنان را بیدار کنند.

إنّما مَثَلُکم کَمَثَل الَّتي نَقَضَت غَزْلَها مِن بعدِ قوَّةٍ أنکاثًا تَتَّخِذون أیمانَکم دَخَلاً بینَکم.

مثل شما مثل آن زن احمقی است که رشتهٔ خود را پس از تابیدن محکم، پاره‌پاره می‌کرد. شما سوگندهای محکم و استوار خود را برای فریب و فساد به کار می‌برید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

این قسمت خطبه، از قرآن اقتباس شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: **«لاتکونوا کالتی نَقَضت غَزلَها من بعدٍ قوَّةٍ أنکاثاً تَتَّخذون أیمانَکم دَخَلاً بینکم.»**[1] (نحل (۱۶) / ۹۲).

أنکاث در لغت جمع «نَکث» و به معنای از هم واکردن و بازگشودن رشته‌ای است که قبلاً به صورت محکم بافته شده باشد. و «الدَّخل» به معنای مکر و خیانت است.

از نظر نحوی، «نکث» حال مؤکّده از «غزل» یا مفعول‌به دوم «نَقَضَت» است؛ در صورتی که متضمّن معنای «جعلت» باشد. یا اینکه مفعول مطلق است؛ چراکه به عنوان مصدری در معنای «نقض» به‌کار رفته است و غزل نیز به عنوان مصدری در معنای اسم مفعول می‌باشد که خود مجاز مرسل با علاقهٔ «تعلّق اشتقاقی» است.

«ریطه»، دختر «عمروبن کعب»، زنی احمق از قبیلهٔ قریش بود که با کنیزکان خود از صبح تا نیمه روز، مشغول بافتن پشمها و نخها می‌شد. سپس به کنیزکان دستور می‌داد که رشته‌های بافته شده را از هم واکنند و این کار عادت همه روزهٔ وی بود. (۷: ص ۲۶۶؛ ۲۴: ص ۳۸۹؛ ۲۶: ج ۴۵، ص ۲۲۱).

بنابراین، حضرت زینب(س) مردم کوفه را به آن زن احمق قریشی که رشته‌های بافته شده را از هم وا می‌کرد، تشبیه می‌کنند که همهٔ اعمال نیک خود را از بین بردند؛ چراکه آنان پس از بستن عهد و پیمان، آن را شکستند و خیانت و نیرنگ ورزیدند و با این پیمان شکنی، راه را برای جنایات هولناک کربلا آماده ساختند. اینان در واقع، رشتهٔ محکم ایمان الاهی را ـ که بر پایه و مبنای مودّت اهل بیت علیهم‌السلام بود ـ پاره کردند و پیمان‌نامه‌ها و سوگندنامه‌های خویش را بازیچه‌ای برای نیرنگ و فریب قرار دادند و رشته‌های بافته شده ایمان را از هم گسستند. از این رو، حالت

۱. و مانند زنی که رشتهٔ خود را پس از تابیدن محکم واتابیده، نباشید که عهد و قسمهای استوار و محکم خود را برای فریب یکدیگر و فسادکاری به کار برید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

آنان به بهترین وجه ممکن با حالت «ریطه» همانند شده‌که در واقع، «تشبیه تمثیلی» است. وجه شبه در اینجا برگرفته از حالتها و امور مختلفی است‌که بعد از استحکام به زوال می‌گراید.

اثبات خیانت کوفیان نسبت به پیمان‌نامه‌هایشان از طریق تشبیه، به مثلی قرآنی محقّق شده است‌که در میان مسلمانان معروف بود. امّا به علّت زنگار قلبهایشان برای آنان باورکردنی نبود که این چنین با زن احمق جاهلی قیاس گردند و حالات دروغین و چهره‌های منافقانهٔ آنان، این‌گونه برملاگردد. از این رو، سخت وجدانشان به خود آمد و تحت تأثیر سحر بیانی حضرت زینب واقع شدند.

ألا و هل فیکم إلّا الصَّلفُ النَّطِفُ؟ و الصدر الشَّنِفُ؟ و مَلَقُ الإماء؟ و غمزُ الأعداء؟

آیا در میان شما جز افراد متکبّر، خرفت، کینه‌توز، چاپلوس و مزدور کسی وجود دارد؟

استفهام در این جملات، از معنای اصلی خود خارج گشته و در معنای «تقریر» و «اثبات» به‌کار رفته است. به عبارت دیگر، حضرت(س) با چند سؤال پی در پی و کوبنده به علت عملکرد کوفیان، این مفاهیم خائنانه را در وجود آنان و اذهانشان اثبات می‌کنند.

«الصَّلِف» یعنی کسی از روی غرور و تکبّر خود را مدح کند؛ به چیزی‌که در او وجود ندارد. (۱۵: مادّهٔ صلف) «نَطِف» به‌کسی می‌گویندکه با عیب و ننگ چرکین شده باشد. (۲۱: مادّهٔ نطف) «مَلَق» به معنای دوستی و مهربانی‌ای است‌که خالصانه و قلبی نباشد. (۴: مادّهٔ ملق) «الشَّنَف» به معنای شدّت کینه یا شخص کینه‌توز است؛ (همان: مادّهٔ شنف) «الصدر الشَّنَف» یعنی سینه‌ای‌که از خشم و نفرت لبریز شده باشد. (همان: مادّهٔ صدر) بنابراین حضرت(س) بعضی از مردم کوفه را چاپلوسانی معرّفی می‌کنند که زبانشان قلباً پیمان نمی‌بندد. از این رو، لکّهٔ ننگ قتل نیکان و پاکان اهل‌بیت علیهم‌السلام را تا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

قیامت بر دامان خود دارند و این لکّهٔ ننگ بسان داغی بر پیشانی آنان است. بعضی دیگر کینه‌توزانی‌اند که سینهٔ آنان از نفرت و خشم بر اهل‌بیت علیهم‌السلام لبریز است و دوستی آنان با اهل‌بیت علیهم‌السلام از روی تملّقات زبانی و بسان کنیزکانی است که در برابر ارباب، برای جلب دوستی او احساساتی دو رویه از خود نشان می‌دهند.

منظور از عبارت «غَمْزُ الأعداء» شاید این باشد که مردم کوفه با کوچک‌ترین اشاره‌ای از جانب دشمن، از مسیر حق منحرف می‌شوند و تابع دستورات آنان می‌گردند. به سخن دیگر، شخصیّت کوفیان چنان به پستی گراییده است که حاکمان برای اجرای دستورات خودکمترین زحمتی را نیز متحمّل نمی‌شوند؛ بلکه با اشارهٔ ابرو و دست، این زبونان را تحت خواسته‌های خود درمی‌آموزند.

أو کَمَرْعًی علی دِمنَة؟ أو کفضَّةٍ علی مَلحُودَة.

کلمهٔ «مرعی» علفزاری است که گلّه‌های گاو و گوسفند در آن برای چریدن رها می‌شود و «دِمنة» آثار بر جای مانده از خرابه‌های منازل انسان است که به سبب کوچ، مأوای حیوانات شود (۱۱: مادّهٔ دمن) و خاک آن با فضله‌های چهارپایان مخلوط می‌گردد. از این رو، در ترجمهٔ ظاهری عبارت می‌توان گفت که به سبب رطوبت ناشی از بول حیوانات وکود ناشی از فضلهٔ آنان، گیاهان بسیار زیبا و سرسبز در آن مکان روییده می‌شود. (۲۳: ص ۲۳۰)

در این عبارت نیز حضرت زینب (س) از «استعارهٔ تمثیلیّه» بهره می‌برند و حالت مردم کوفه را ـ که دارای ظاهری زیبا بودند، امّا باطن و درون آنان به پستی گراییده و نفاق در جان آنان لانه کرده بود؛ به گونه‌ای که دروغ، نفاق و زیرپاگذاشتن ارزشهای الاهی جزء ویژگیهای عمومی آنان گردیده بود ـ به حالت آن گیاهان به ظاهر زیبا و دلربا با آن حالت رستنگاه کثیف تشبیه می‌کنند.

لفظ «ملحوده» به معنای جسم در قبر گذاشته شده است. (۲۱: مادّهٔ لحد) و «فضّه» در این عبارت می‌تواند به دو معنا تعبیر گردد؛ نخست به معنای تابلوی زیبایی که از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

نقره ساخته شده باشد که گذاشتن این تابلوی به ظاهر زیبا روی قبر انسان بی‌دین، باعث جلب توجّه افراد ظاهربین می‌شود؛ چرا که لاشهٔ درون قبر و گندیدن آن با زیبایی ظاهری روی قبر منافات دارد. معنای دوم «فضّه»، آجر است؛ بنابراین با توجّه به این معنا، یعنی قبری که با آجر و سایر سنگ قبرهای باشکوه مزّین گردد؛ امّا درون آن لاشهٔ گندیده باشد.

همچو گور کافران پر دود و نار　　وز برون بر بسته صد نقش و نگار

باید خاطرنشان کرد که عبارت « فضّة علی ملحودة» مشبّه‌به دوم این استعارهٔ تمثیلیّه است و مشبّه، همان حالت به ظاهر زیبا و فریبکارانهٔ مردم کوفه است که به حالت سنگ قبر باشکوهی تشبیه شده که در زیر آن لاشه‌ای گندیده و متعفّن قرار دارد. آری، بوی بد و متعفّن کوفیان، ناشی از قتل امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفایش، در اندرون آنان غوغایی برپا کرده است. هر چند که ظاهر آراسته‌ای داشته باشند و در نظر دیگران زیبا جلوه‌گری نمایند.

ألا ساءَ ما قدَّمت لکم أنفسُکم أن سَخِط اللهُ عـلیکُم وَ فِي العـذابِ أنـتُم خالِدونَ.

آگاه باشید که توشهٔ بدی برای خود فرستاده‌اید؛ توشه‌ای که موجب خشم خدا و باعث جاودانگی در عذاب می‌شود.

حضرت زینب (س) این جمله را نیز از قرآن اقتباس می‌کنند. ایشان برای دومین‌بار و به طوری زیبا، در این خطبه، از استعارهٔ تمثیلیّهٔ قرآنی برای اهدافی خاص استفاده می‌کنند.

خداوند به مسلمانان در دوستی با کافران، به شدّت، هشدار می‌دهد و بیان می‌دارد که دوستی با آنان خشم خدا و جاودانگی در عذاب را در پی خواهد داشت:

تَرَی کثیراً مِنهُم یَتولَّونَ الذین کفروا لَبئسَ ما قَدَّمَت لهم أنفُسُهم أن سَخِطَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

اللهُ علیهم و فِي العذاب هم خالِدون.[1] (مائده (۵) / ۸۰)

از این رو، می‌توان از مفهوم جملهٔ حضرت زینب (س) دریافت که ایشان طرح دوستی مردم کوفه با حکومت اموی را به شدّت، محکوم می‌کنند. از سوی دیگر، سکوت کوفیان در برابر این جنایات را نیز تلویحاً مورد انتقاد قرار می‌دهند و آن را دوستی کفّار قلمداد می‌کنند که نهایتاً به خشم خدا و بقای همیشگی در عذاب منجر می‌گردد.

أتبكُون و تَنتَحِبون؟ إي و الله، فابكُوا كثيراً و اضحَكُوا قليلاً.

آیا گریه می‌کنید و فریاد برمی‌آورید؟ آری به خدا قسم باید بیشتر گریه کنید و کمتر بخندید.

«انتحاب» در لغت، به معنی بلند کردن صدا با گریهٔ شدید است. در اینجا از جهت فنّ بدیع، صنعت «طباق» به کار رفته و از جهت علم «معانی» استفهام از معنای اصلی خارج شده و برای توبیخ به‌کار رفته است. چراکه گریهٔ ظاهری و بدون جبران گذشته، سودی برای آنان ندارد و باعث بخشیده‌شدن جنایاتشان نمی‌گردد. از این رو، آن حضرت گریهٔ منافقانهٔ آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهند و تأکید می‌کنند که این گریه‌های متملّقانه، حتّی اگر در همهٔ عمرشان ادامه یابد، سودی ندارد. زیرا عملکرد آنان، عذاب همیشگی و گریهٔ ابدی را به دنبال دارد. لذا، با اقتباس از قرآن، گریهٔ ابدی آنان را در برابرشان به تصویر می‌کشند.

فليضَحكُوا قليلاً فليبكوا كثيراً. (توبه (۹) / ۸۲)

از سوی دیگر، همان طوری که از مفهوم آیه قابل درک است، می‌توان نتیجه گرفت که منظور حضرت زینب (س) در قسمت دوم این جمله، تهدید به عواقب کار آنان است. یعنی جملهٔ «**فليبكوا كثيراً**» در معنای اصلی‌اش، یعنی امر به گریه، به‌کار

۱. بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند وبا مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می‌شوند. (با این کار زشت) چه توشهٔ بدی برای خود پیشاپیش می‌فرستند؛ توشه‌ای که موجب خشم خدا و باعث جاودانگی در عذاب می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

نرفته و به منظور تهدید و ارعاب آنان بیان شده است.

فَلَقَد ذهبتُم بِعارها و شَنارها و لن تَرحضوها بِغَسْل بعدَها أبدًا.

شما لکهٔ ننگ این جنایت و زشتی آن را بر دوش کشیدید و هرگز با هیچ غسلی نمی‌توانید آن را پاک گردانید.

«شنار» به معنی زشت‌ترین عیبهاست (۲۱: مادّهٔ شنر)؛ وکلمهٔ «الرحض» در معنای شستن آمده است. جمله با قسم شروع می‌شود و تأکید می‌کند که آلودگی این جنایت و ننگ و عیب آن بر دوش کوفیان است و آنان هرگز نمی‌توانند این ننگ را با هیچ غسلی پاک نمایند؛ چراکه جرم آنان در زمرهٔ گناهان کبیره‌ای است که قابل بخشش نیست. زیرا آنان ولیّ خدا، امام و پیشوای مسلمانان را به قتل رساندند. و لکّهٔ این جنایت را تا ابد بر چهره‌های خود خواهند داشت.

و أنَّی تَرحَضُون قتلَ سلیل خاتم النبوّة؟ و معدن الرسالة و سیّد شباب أهل الجنّة؟

باکشتن فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه می‌توانید خود را پاک کنید؛ همان فرزندی که در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت و سرور جوانان اهل بهشت است؟

«أنّی» ادات استفهامی است و استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و در مقام انکار به‌کار رفته است. کوفیان چگونه می‌توانند جنایت کشتن فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را از خود پاک کنند؟ حال آنکه حتّی اگر با آب زمزم هم غسل کنند، گناه آنان بخشیده نمی‌شود.

امامت امام حسین علیه السلام در امتداد رسالت نبوی است و خداوند او را برای هدایت مردم برگزیده است. البتّه باید خاطرنشان کرد که مردم کوفه به این مقام واقف بودند واز علاقهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله به این امام معصوم اطلاع داشتند. همچنین در آیات قرآن نظیر آیهٔ تطهیر (احزاب (۳۳) / ۳۳) به عصمت آن حضرت اشاره شده است و آیهٔ مودّت (شوری (۴۲) / ۲۳) نیز در ارج نهادن به مقام اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده است در سورهٔ «الدهر» یا «الانسان» نیز به ایثار آنان اشاره شده (دهر (۷۶) / ۸ـ۹) و مورد ستایش و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

تمجید خداوند قرار گرفته‌اند. بنابراین کوفیان و دیگر مردمان با این مقام آشنا بودند و می‌دانستند که امام حسین علیه‌السلام بر طبق آیهٔ «مباهله» از پسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرّفی شده است. (آل عمران (۳) / ۶۱) حال چگونه می‌توان بعد ازکشتن فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود را از پلیدی جنایت شست و پاک نمود؟

از سوی دیگر، حضرت زینب(س) امام حسین علیه‌السلام را سرور جوانان اهل بهشت خواندند که با این توصیف، حدیث معروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در اذهان زنده کردند که فرمودند: «حسن و حسین سیّد و سرور جوانان اهل بهشت‌اند». (۱۶: ص ۵۷؛ ۲۷: ص ۲۲؛ ۱: ص ۱۴؛ ۱۷: ص ۳۳؛ ۱۰: ص ۴۱۹)

به عبارت دیگر، با اسلوب کنایه‌ای، از نوع «تعریض»، به مردم کوفه، گوشزد کردند که آنان سرور جوانان اهل بهشت را به قتل رسانده‌اند؛ بنابراین، گریهٔ ظاهری آنان سودی ندارد.

و ملاذ خیرتکم و مفزع نازلتکم و منار حجّتِکم و مِدْرَه سِنّتکم.

او پناهگاه نیکان شما، جایگاه امن در بلاهای سخت، پرچم حجّت شما و زبان و پیشوای سنّت در میان شما بود.

حضرت زینب (س) در این بخش از خطبه، با اسلوب تشبیه بلیغ به معرّفی امام حسین علیه‌السلام ادامه می‌دهند وبه کوفیان با «صراحت» بیان می‌دارند که آنان پناهگاه مؤمنین را به قتل رسانده‌اند؛ چراکه سیّدالشهدا پناهگاه مردمان در حوادث سخت و مصیبتهای روزگار بود که به دست آنان، به قتل رسید.

«منار» در لغت به معنای پرچم راه است (۵: مادّهٔ نور) و در عرف مکانی بود که عرب جاهلی در آنجا به قصد پذیرایی از میهمان، آتش روشن می‌کرد و افراد خسته و سرگردان پس از درنوردیدن مسافتهای طولانی از سوی افراد کریم، در آنجا پذیرایی می‌شدند. بنابراین امام حسین علیه‌السلام بسان نوری است که برای هدایت گمراهان و هدایت امّت منصوب شده و در حوادث سخت و تنگناهای روزگار، یار

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

و مددکار مردم بود.

ألا ساء ما تزرون و بعداً لكم و سحقاً.

چه بد گناهی را مرتکب شدید؛ نفرین و مرگ بر شما باد.

از این رو، حضرت زینب(س) هلاکت و دوری از رحمت خدا را برای کوفیان آرزو می‌کنند.

فلقد خابَ السعيُ و تَبَّت الأيدي.

هر آینه سعی و تلاش، مأیوس و دستها بریده خواهد شد.

در اسناد فعل «خاب» به مصدر «السعی» مجاز عقلی وجود دارد. حضرت زینب(س) با این تعبیر، بیان می‌دارند که کوفیان در کوشش خود در مسیر رسیدن به اهداف دنیوی خود، ناامید خواهند شد؛ چراکه بعضی از آنان با وعده و وعید حکومت برای رسیدن به جاه و مقام دنیایی یا برای زر و سیم، دست به این جنایت هولناک زده بودند. از این رو، آن حضرت(س) امید آنان را به یأس مبدّل می‌کنند و آنها را مورد نفرین قرار می‌دهند.

جملهٔ «**تَبَّت الأيدي**» از قرآن اقتباس گردیده و یادآور جنایت سردمداران کفر و شرک، نظیر ابولهب است که در قرآن مورد نفرین الاهی واقع شده‌اند. آری، جنایت کوفیان نیز کمتر از ابولهب، ابوجهل و دیگر اسطوره‌های کفر صدر اسلام نیست؛ بلکه شاید جرم این گروه بسی سنگین‌تر از گناه آنان باشد؛ چراکه آنان با تزویر و نیرنگ خود، ابتدا امام حسین علیه‌السلام را دعوت کردند سپس او را به قتل رساندند.

و خَسِرَت الصَّفْقَةُ و بؤتُم بغضب من الله و ضربت عليكم الذلَّةُ و المَسْكَنَةُ.

معامله زیان داد و شما درخور خشم خدا، و گرفتار خواری و تنگدستی شدید.

«الصَّفْقَة» به معنای زدن کف دست بر کف دست دیگر است به طوری که صدا دهد (۵: مادّهٔ صفق) و این کار در معامله انجام می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که منظور حضرت زینب (س) این است که مردم کوفه در این معاملهٔ خود ضرر کرده‌اند. آنها به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

زعم خود، آخرت را در ازای دنیای پر زرق و برق، در پرتو حکومت، یزید فروختند و زندگی در سایهٔ حکومت حسین علیه السلام را رها کردند. امّا این معامله برایشان گوارا نخواهد بود ودر آیندهٔ عمر گلوگیرشان می‌شود. به همین سبب، حضرت زینب(س)کلام خود را به صورت اقتباس از قرآن مزیّن می‌کنند و تأکید می‌دارند که کوفیان گرفتار خشم خدا خواهند شد و این مجازات به سبب اهانت آنان به مقام ولایت و نادیده‌گرفتن ارزشهای الاهی است. از این رو، خواری و بدبختی در انتظار آنان است و به سبب کفران نعمتِ امامت و خوارکردن مقام هدایت، برای آنان ذلّت مقدّر شده است.

در این عبارت کوتاه حضرت زینب(س)، چند نکتهٔ ادبی وجود دارد:

۱. معاملهٔ آنان دربارهٔ فروگذاشتن حق و یاری کردن باطل به خسران در معامله تشبیه شده است. بر این اساس، در فعل «خسرت» استعارهٔ تصریحیّهٔ تبعیّه وجود دارد.

۲. جملهٔ «**بؤتم بغضب من الله و ضربت علیکم الذلّة و المسکنة**» از قرآن اقتباس گردیده (بقره (۲) / ۶۱)که در بهترین حالت و در اوج فصاحت و بلاغت مورد استفاده واقع شده است.

۳. حضرت زینب(س) حالات کوفیان از جهت رها کردن مسیر حق، انتخاب دولت زودگذر باطل و لذّت‌جویی آنی در پرتو آن را از یک سو، به حالت کسانی تشبیه می‌نمایند که خشم خدا را برای خود می‌خرند و از سوی دیگر، به حالات کسانی تشبیه می‌کنند که خواری و بیچارگی برای آنان تقدیر شده است. بنابراین استعارهٔ تمثیلیّه می‌باشد.

۴. در جملهٔ «**ضربت علیکم الذلّة و المسکنة**»، ذلت و بیچارگی بسان خاک چسبنده‌ای تشبیه شده است که برای برافراشته‌شدن بر روی گنبد یا دیوار، باید روی هم پی‌ریزی شود. بنابراین خواری و بیچارگی، بسان این خاک چسبنده، بر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

وجود کوفیان احاطه پیدا کرده است و چون «مستعارمنه» حذف شده است، استعارهٔ «مکنیّه» محسوب می‌گردد. از سوی دیگر، چون در اصل تشبیه در برابر «مشبّه‌به» با دو «مشبّه» مواجه هستیم، به اعتبار تعدد طرفین، «تسویه» نامیده می‌شود.

به عبارت دیگر، نحوهٔ اجرای استعاره در عبارت فوق به این صورت می‌باشد: **«الذلّة و المسکنة کالطین یضرب علی الحائط أو القبّة**؛ خواری و بیچارگی بسان خاک چسبنده‌ای است که بر دیوار یا گنبد کوبیده می‌شود تا بر آن احاطه یابد و باعث قوام دیوار یا گنبد گردد؛ چرا که استعاره در اصل، تشبیهی است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد. به همین اعتبار در اصل معنا بعد از «اجرا» تشبیه «تسویه» می‌باشد.

ویلکم یا أهل الکوفة! أتدرون أیّ کبد لرسول الله فریتم؟ و أیّ کریمة له أبرزتُم؟

ای وای بر شما مردم کوفه! آیا می‌دانید که چه جگری از پیامبر صلی الله علیه و آله را قطعه قطعه کردید؟ و کدام دختر او را مورد تماشای دیگران قرار دادید؟

«تفریه» در لغت به معنای قطعه‌قطعه کردن و پاره‌کردن گوشت است. حضرت زینب (س) با این استفهام ـ که در معنای توبیخ به کار رفته است، به سرزنش کوفیان می‌پردازند؛ چرا که آنان پیکر مطهر امام حسین علیه السلام را تکّه‌تکّه کردند و با شمشیرها و نیزه‌ها تا جایی که توانسته بودند به آن حضرت علیه السلام ضربه زدند.

«کبد» در این جمله «استعاره» است. زیرا حضرت زینب(س)، امام حسین را به کبد پیامبر صلی الله علیه و آله تشبیه می‌کنند و نوع استعاره نیز «مصرّحه» می‌باشد. به صورت کلّی، این جمله تعریضی بر اعمال کوفیان است. زیرا آنان با کشتن امام حسین علیه السلام گویی جگر پیامبر صلی الله علیه و آله را آتش زدند و با این حال، خود را مسلمان می‌خواندند.

از سوی دیگر، این کافران مسلمان‌نما با اسیرکردن دختران اهل بیت علیهم السلام به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

خصوص حضرت زینب و سرگردان کردن آنان در شهرهای مختلف، باعث شدند که دیگران به تماشای اسیران بپردازند و این حادثه برای اهل بیت علیهم‌السلام و شخص حضرت زینب بسی طاقت فرسا بود. از این رو، حضرت زینب(س) به سرزنش کردار آنان می‌پردازند و با انتساب خود به عنوان دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، اصل و نسب خود را به رخ آنان می‌کشند تا این توبیخ از شدّت بیشتری برخوردار باشد.

و أيّ دم له سفكتم؟ و أي حرمة له هتكتم؟

آیا می‌دانید کدام خون او را ریختید؟ و چه حرمتی را از او دریدید؟

حضرت زینب (س) با بیان این نکته که خون امام حسین علیه‌السلام همان خون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در بدن مطهّر امام جریان دارد، به توبیخ کوفیان می‌پردازند. در زیارت جامعهٔ کبیره نیز این مضمون آمده است که «ارواح، نور و خاک اهل بیت علیهم‌السلام همه از یکجا سرچشمه می‌گیرد که برخی از برخی دیگر گرفته می‌شود.»[1] همچنین در دعای «ندبه» آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «من و علی از یک درخت هستیم و سایر مردم از درختهای مختلفی هستند.»[2] بنابراین حضرت زینب بیان می‌دارند که آنان با نادیده‌گرفتن مقام شامخ آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، حرمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را شکستند.

از نقطه نظر ادبی، هر دو استفهام در دو جمله، از معنای اصلی خود خارج شده و به منظور توبیخ و سرزنش استفاده گردیده است. و تقدیم «أيّ» به عنوان مفعول، به منظور اختصاص و تأکید «مفعول به» آمده است.

لقد جئتم بها صلعاء عنقاء سوداء فقماء خرقاء شوهاء كطلاع الأرض و ملء السماء.

سوگند می‌خورم که شما جنایتی شدید، فراموش نشدنی، طاقت‌فرسا،

---

۱. إنّ أرواحكم و نوركم و طينتكم واحده طابت و طَهُرَت بعضها من بعضٍ.
۲. أنا و عليٌّ من شجره واحدة و سائر الناس مِن أشجار شَتّى.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

همیشگی، هولناک و به اندازهٔ بزرگی زمین و حجم آسمان مرتکب شدید.

«صلعاء» به معنی مصیبت شدید و سخت است. (۴: مادّهٔ صلع). شاید منظور از این کلمه، مصیبت بزرگی باشد که به آسانی فراموش نمی‌گردد. «عنقاء» به معنی مصیبتی است که شروع شود و شاید، منظور از این لفظ، این گونه تعبیر گردد که مصیبت کربلا و حوادث سخت آن به زودی خاتمه نمی‌یابد و غم آن ابدی است بلکه شروع یک سلسله از بحرانها و مصیبتهایی است که شرّ آن دامنگیر شما خواهد شد. از این‌رو، بعد از این واقعه، از امور خیر زیادی محروم خواهید شد. (۲۳:ص ۲۴۴)

«شوهاء» به معنی زشت و امور ناپسند است و لفظ «فقماء» به معنی امر بزرگ و سخت (۴: مادّهٔ فقم) و «خرقاء» باد تندی است که به یک جهت مداومت نکند و در جهات مختلف بوزد. (۲۰: مادّهٔ خرق) شاید منظور از این کلمه این باشد که آثار شوم این مصیبت از جهتهای مختلفی شما را در بر می‌گیرد. از این رو، نباید از پیروزی ظاهری خود سرمست و مغرور شوید.

لفظ «طلاع الأرض» یعنی به اندازهٔ حجم زمین و «مَلء السماء» نیز به معنای حجم آسمان می‌باشد. (۴: مادّهٔ طلع) منظور از این دوکلمه، این است که این جنایت، بسیار بزرگ و هولناک می‌باشد و بزرگی آن از عظمت آسمان و زمین نیز بیشتر و هولناکی آن از تصوّر بشری خارج است.

أفعجبتم أن مطرت السماء دماً؟ و لعذاب الآخرة أخزی و أنتم لا تنصرون.

آیا شگفت‌زده شدید از اینکه آسمان خون بارید. در حالی که عذاب آخرت، خوارکننده‌تر است و شما در آنجا یاری نخواهید شد.

منابع وکتابهای تاریخی که به داستان خون‌آلود شدن باران بعد از کشته‌شدن امام حسین علیه‌السلام اشاره دارد، بسیار است. دقّت مورّخین طوری بوده که حتّی به رنگ و غلظت آن توجّه کرده‌اند و از این‌رو، درکتابهای خود به آن اشاره کردند. (۲۶: ج ۴۵، ص ۲۱۵ـ۲۲۰؛ ۳:ص ۵۴؛ ۱۳:ص ۲۳۰؛ ۹:ص ۲۵۷؛ ۶:ص ۴۴۴؛ ۲:ص ۴۵؛ ۲۸:ص ۱۲۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

در همین زمینه، در کتاب‌های تفسیر، ذیل آیهٔ **«فما بکت علیهم السماء و الأرض»** (دخان (۴۴) / ۲۹) امام صادق فرمودند که آسمان و زمین بر امام حسین علیه‌السلام و «یحیی بن زکریّا» بعد از کشته شدنشان گریه کرد. (۱۹: ص ۴۵۱؛ ۲۶: ص ۲۹۱)

این باران خونین، زنگ خطری بر اعمال زشت مردمان کوفه و حوالی آن بود تا نکوهش اعمالشان از سوی آسمانها نیز تأیید گردد. البتّه این مجازات دنیایی است و عذاب دردناک و خوارکنندهٔ آخرت هنوز در پیش است و گریبان مجرمان را خواهد گرفت؛ بدون اینکه در قیامت، از جانب کسی حمایت شوند و مورد شفاعت قرار گیرند.

فلا یستخفّنّکم المَهَلُ فإنَّه لا یَحْفُزُهُ البِدارُ.

مهلت دادن به شما، باعث تخفیف عذابتان نخواهد شد؛ چراکه عجله کردن، خدا را به عذاب فوری بر نمی‌انگیزد.

مهلتها و فرصتها هرگز مانع عذاب الاهی نیست. اگر در انتقام خدا تأخیری می‌افتد، دلیل بر تخفیف عذاب نیست. به عبارت دیگر، کوفیان گرفتار سنّت استدراج الاهی شدند. این جملهٔ حضرت زینب (س) یادآور جملات گهربار علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که فرمود: *«اگر خداوند به ظالم فرصت دهد، انتقام گیری از او فراموش نمی‌گردد و خدا در کمین ظالم است.»* (۲۲: خطبهٔ ۹۶)

در اسناد فعل «یستخّف» به فاعل «المهل» مجاز عقلی وجود دارد. حضرت زینب (س) با این اسلوب تأکید می‌ورزند که عجله، خداوند را به نازل کردن عذاب بر بندگان وادار نمی‌کند؛ چراکه حکمت خداوند با وقار و حلم همراه است و برای نزول عذاب، فرصتی مناسب مقدر می‌شود.

و لا یُخافُ فوتُ الثأر و إنَّ ربّکم لَبالمِرصادِ.

بیمی نمی‌رود که انتقام فراموش شود؛ چراکه پروردگارتان در کمین است.

حضرت زینب(س) به صراحت، تأکید می‌ورزند که این جنایت بی‌پاسخ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

نمی‌ماند و به زودی حضرت قائم (عج) در همین دنیا انتقام مظلومان را خواهند گرفت و در عقبی هم، خداوند درکمین ستمگران است و انتقام او بسی سخت‌تر می‌باشد.

ایشان با اقتباس از قرآن، یادآور می‌شوندکه خداوند تجاوزگران و قاتلان شهدای کربلا را رها نمی‌کند و درکمین آنهاست (فجر (۸۹) / ۱۴) و اگر موقّتاً فرصتی به آنان داده شده، بی‌حکمت نیست و این فرصت برای آن قاتلان، خوشایند و مبارک نیست؛ چراکه عذابی خوارکننده در انتظار آنان می‌باشد؛ همان‌طورکه خدا وعید داده است: «**لا يَحسَبنَّ الَّذينَ كفروا أنَّما نملي لهم خيرٌ لِأنفُسِهم إنَّما نُملي لهم ليزدادوا إثماً و لهم عذابٌ مهين.**»[1] (آل عمران (۳) / ۱۷۸)

نتیجه گیری:

خطبه‌های حضرت زینب (س) در حضور مردم کوفه، سلیس، شیوا و در اوج فصاحت و بلاغت ایراد شده و بیانگرکمال سخنوری ایشان است. از ویژگیهای بارز این خطبه، اقتباسات زیبا و فراوان آن از آیات، ضرب‌المثلها و تمثیلات قرآنی است که زیبایی و تأثیر آن را در اذهان مخاطبان و شنوندگان، دوچندان‌کرده است. به باور ما ایراد این خطبه، نتایج حکمت‌آمیز ذیل را نیز به همراه دارد:

۱. سکوت بعضی از مردم کوفه از یک سو و هم‌دستگی بعضی دیگر با این جنایت از سوی دیگر، محکوم گردیده و تأکید شده است که کوفیان با سکوت در برابر ظلم، عذاب جاودانه را برای خود خریدند.

۲. کوفیان با ترک مسیر حق وگزینش دولت باطل، خواری و بیچارگی رابرای

۱. آنهایی که کفران ورزیدند، گمان نکنند که اگر ما به ایشان مهلت می‌دهیم، این فرصت برای آنها خوب است؛ ما به ایشان مهلت می‌دهیم تا گناهانشان افزوده گردد و در پی آن، برایشان، عذابی خوارکننده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

خود رقم زدند.

۳. مصیبت کربلا و حوادث طاقت‌فرسای آن فراموش نشدنی و شروع یک سلسله از بحرانهایی است که شرّ آن دامنگیر همهٔ مردم کوفه و سایر ظالمان خواهد شد و آنان را از هر نوع خیر و برکت محروم خواهد کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن ابی‌الحدید. **شرح نهج البلاغه**. ج ۱۶. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۳. ابن‌بطریق. **العمده**. قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

۴. ابن‌شهر آشوب. **المناقب**. ج ۴. قم: مؤسّسهٔ انتشارات علّامه.

۵. ابن‌منظور. **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.

۶. الجوهری. **الصحاح**. بیروت: دارالمعرفه، ۲۰۰۵ م.

۷. حسکانی، حاکم. **شواهد التنزیل**. ج ۲. مؤسّسهٔ چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۸. حسینی استرآبادی، سیّد شرف‌الدین. **تأویل الآیات**. قم: جامعهٔ مدرّسین، ۱۴۰۹ ق.

۹. حلّی، ابن‌نما. **مثیرالأحزان**. قم: مدرسهٔ امام مهدی (عج)، ۱۴۰۶ ق.

۱۰. حلّی، حسن‌بن یوسف. **نهج‌الحق و کشف الصدق**. قم: مؤسّسهٔ دار الهجره، ۱۴۰۷ ق.

۱۱. دیلمی، حسن‌بن ابی‌الحسن. **ارشاد القلوب**. ج ۲. انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

۱۲. الزاوی، الطاهر احمد. **ترتیب القاموس المحیط**. الطبعة الثانیه.

۱۳. زمخشری، جار الله. **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. الجزء الأوّل. بیروت: دارالکتاب العربی.

۱۴. سیّد ابن‌طاووس. **الطرائف**. ج ۱. قم: چاپخانه حیدریّه، ۱۴۰۰ ق.

۱۵. ـــــــــــ. **اللّهوف**. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

۱۶. الشرتونی. **اقرب الموارد في فصح العربيّة و الشوارد.** قم: منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.

۱۷. شیخ صدوق. **الامالی.** تهران: کتابخانه اسلامیّه، ۱۳۶۲ ش.

۱۸. ــــــــــ. **عیون اخبار الرضا**(ع). ج ۲. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.

۱۹. الطبرسی، احمدبن علی. **الاحتجاج.** ج ۲. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۲۰. عاملی، شیخ حر. **وسائل الشیعه.** ج ۱۴. قم: مؤسّسهٔ آل البیت، ۱۴۰۹ ق.

۲۱. الفراهیدی، خلیل‌بن احمد. **العین.**

۲۲. فیروزآبادی. **القاموس المحیط.** دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۷ م.

۲۳. فیض الاسلام، علینقی. **ترجمه و شرح نهج البلاغه.** تهران: انتشارات فقیه.

۲۴. القزوینی، السیّد محمّد الکاظم. **زینب الکبری من المهد الی اللّحد.** قم: منشورات لسان الصدق.

۲۵. قمی، علی‌بن ابراهیم. **تفسیر القمی.** ج ۱. قم: مؤسّسهٔ دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. مجلسی. **بحارالانوار.** ج ۴۵. بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۲۷. شیخ مفید. **الامالی.** قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۲۸. نباطی بیاضی. علی‌بن یونس. **الصراط المستقیم.** ج ۳. نجف: چاپ کتابخانهٔ حیدریّه، ۱۳۸۴ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]